

به نام هستی نگار

پدرِ پرتابه

برداشتی از زندگی شهید حسن تهرانی مقدم

ز راه خرد بنگری اندکی*** که مردم به معنی چه باشد یکی
شنیدم ز دانا دگرگونه زین*** چه دانیم راز جهان آفرین
نگه کن سرانجام خود را ببین*** چو کاری بیابی از این به گزین

به به صفای هرچی آدم مشتی و لوطی صفته؛ پای نقل امروز ما خوش اومدین و
خوش نشستین، اول کلام حُسنی داره با سلام، سلامتی لطف خدای بامرام
برای بنده‌های خاص و عام. یه صلوات بفرست تا حواست به این میدون و این
پهلون جمع بشه، صلوات دوم برای سلامتی خودت و خانواده‌ته حالا سومی
رو بلند بفرست به هرچی نیت خیر که به دل داری.

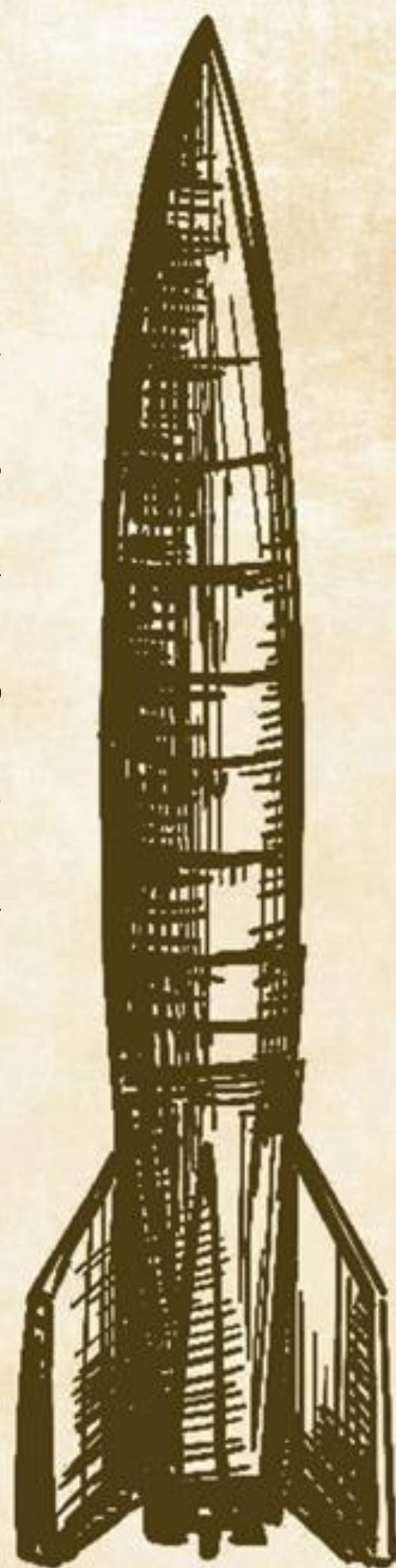
نقل امروز ما حکایت مردی هست که یه عنوان بزرگ رو یدک می‌کشه،
حکمن همه‌تون این جمله رو شنیدین که فلانی پدر فلان موضوعه، مثلن
پرفسور حسابی رو پدر فیزیک نوین ایران می‌دونن، یا پرفسور کردوانی شده
پدر کویر ایران، تو باید خیلی بزرگ باشی یا کارای خیلی خاص و موندگاری
انجام بدی تا عنوان پدر یک علم رو بهت بدن، حکایت امروز ما نقل مرد
بزرگیه که در عین جوانی شده پدر علم موشکی ایران عزیزمون

اشاره به تصویر شهید تهرانی مقدم

امروز می‌خوایم باهم حکایت شهید حسن تهرانی مقدم رو مرور کنیم. بزرگ‌مردی که سال ۱۳۳۸ تو محله‌ی سرچشمه‌ی تهران به دنیا اومد، سرچشمه همون محلی هست که شهید بهشتی و ۷۲ نفر یار مظلومش تو انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی شربت شهادت نوش کردن. برگردیم به حکایت پدر موشکی ایران که از همون کودکی سری پرشور داشت و دلی بی‌قرار برای ماجراجویی تا شعله‌های انقلاب اسلامی زبانه می‌کشد و حسن بر خلاف بقیه‌ی هم‌قطاراش که بالاترین سلاحشون کوکتل مولوتف بود چون مهندسی صنایع خونده بود سلاح مخصوص خودش رو ساخته بود که اتفاق قدرت انفجاری زیادی هم داشت

اشاره به تصویر شهید درحالی که سلاحی دست‌ساز از لوله‌ها را در دست دارد

جوری که می‌گن در انبار اسلحه‌ی ارتش با هیچی باز نشد جز همین سلاح دست‌ساز حسن آقا. سرتون رو به درد نیارم. امام خمینی تو بهمن ۱۳۵۷ بعد از سال‌ها دوری از وطن پا به خاک مقدس ایران اسلامی گذاشت و حسن تهرانی هم عضو گروه سرودی شد که جزو اولین نفرها تو فرودگاه به رهبر خودشون خیرمقدم گفتن



تصویر گروه سرود در فرودگاه و اجرا مقابل امام

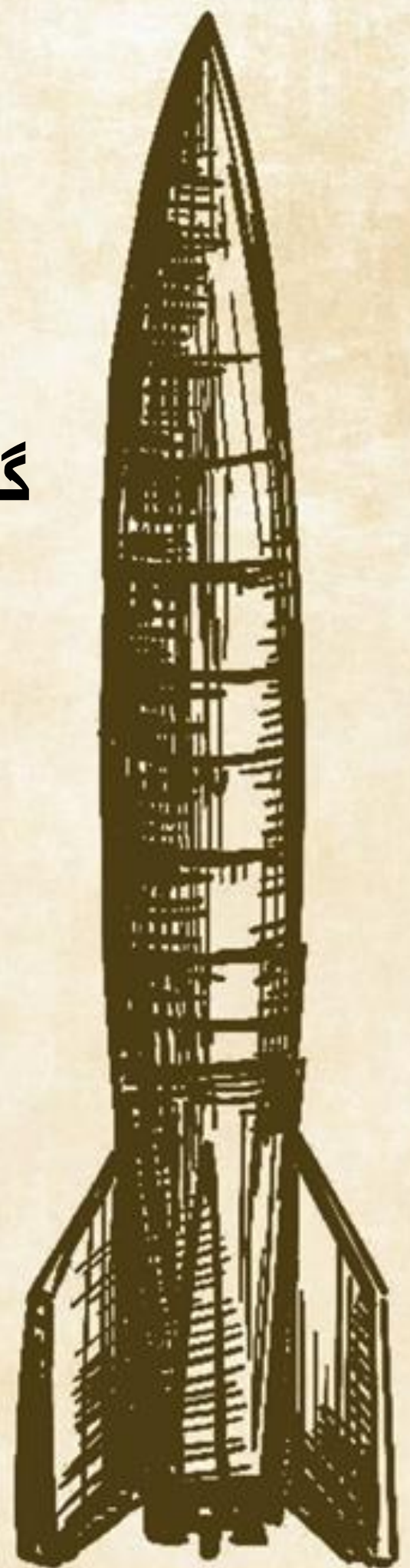
اما این پایان سوداهای حسن و رویاهای دور و درازش نبود.
حسن مدام تو فکر و ذهنش این بود که کاش می‌شد جزو
محافظای امام خمینی تو مدرسه‌ی رفاه باشه، رؤیایی که گرچه
محقق نشد اما فرصتی بزرگتر در اختیارش قرار گرفت اونم
عضویت تو کمیته‌ی انقلاب و گشت‌زدن تو سطح شهر برای
مراقبت از جان و مال و ناموس هم‌وطنانش؛ گرچه بیدارخوابی
برای حسن سخت بود و عادت نداشت اما او از کودکی یاد گرفته
بود هرکاری رو اراده کنه با پشتکار و پیگیری قادر به انجامش
هست

تصویر از نگهبانی شهید در شب‌ها

و این‌جا هم اهریمن خواب رو شکست داد تا شب‌های آرامی
برای مردم شهرش بسازه.

گر بر سر نفس خود امیری مردی***گر بر دگری خرده‌نگیری مردی
مردی نبود فتاده را پای زدن***گر دست فتاده ای بگیری مردی

انقلاب اسلامی خیلی زود دستخوش حوادث تلخ روزگار شد،
ضدانقلاب تو کردستان و غرب کشور شورش کرده بودن و
سودای تجزیه‌ی ایران رو داشتن حسن با عضویت تو سپاه
بلافاصله به غرب کشور رفت تا آموزش نظامی ببینه و ندازه
دشمن، خاک وطن رو تیکه‌تیکه کنه

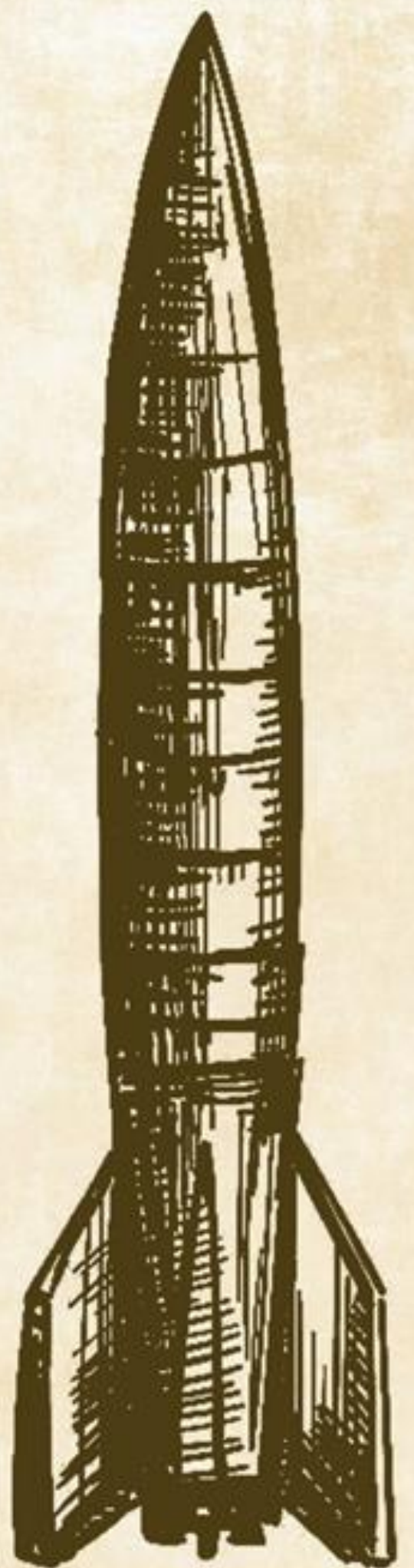


تصویر حسن در حال آموزش نظامی

اگر خواهی قوی سازی دو بازو***دهد ورزش به بازوی تو نیرو
ز ورزش تقویت کن جان و تن را***چو رستم حفظ کن دین وطن را
ز ورزش گر شوی چون رستم زال***ضعیفان را حمایت کن به هر حال
تو همین گیر و دار دشمن بعدی ایران عزیز ما هم قد علم می کنه،
صدام حسین با لشگری تا بن دندان مسلح و با حمایت کشورهای
ستمکار دیگه تجاوز به ایران رو شروع کرد تا این بار حسن آقا در
میدانی جدیدتر احساس تکلیف کنه برای تقویت خاک عزیزش. اما
غافل از این که دست سرنوشت قراره اون و برادر کوچکترش رو از
هم جداکنه. یکی در غرب کشور و دیگری در جنوب در سوسنگرد.

تصویر شهید بر مزار برادرش

علی نزدیک ترین غم خوار حسن بود و شهادت غریبانه ی اون تو
سوسنگرد داغی شد به دل حسن تا مدتی از جنگ و جبهه دور
باشه و کمر ببنده به خدمت مادر تا کمرش تا نشه از غم فرزندی؛ اما
اونی که سری پرسودا و دلی بی قرار داره یه جا بند نمی شه؛
حسن آقا زانوی ادب می زنه پر شال چادر نماز مادرو می بوسه و
پرمی کشه سمت آبادان؛ آبادانی که تو محاصره ی دشمن داشت
کمر خم می کرد و نمه نمه می رفت تا آبادان هم سقوط کنه که اگه
این اتفاق می افتاد خدا می دونه چی به سر ایران میومد. شهر تو
محاصره، مهمات نیروها کم و امکان رسیدن نیروها و مهمات
کمکی هم که نیست؛ این جاست که هردونه فشنگ و هر گلوله ی
خمپاره باارزش می شه و شلیک اگه به هدف نخوره می شه
تلف شدن همون امکانات ناچیز، حسن با خلاقیت خودش راهی
پیدامی کنه تا خمپاره ها با کمترین خطا به هدف بخورن که تو
همین روزها پای یه قهرمان دیگه به زندگی حسن باز می شه



اشاره به تصویر شهید باقری و تهرانی در خرابه‌های آبادان

شهید حسن باقری که خلاقیت حسن تهرانی رو تو طراحی
سیستمای پرتاب خمپاره می‌بینه به حاج محسن رضایی فرماندهی
وقت سپاه اونو معرفی می‌کنه و این جوری می‌شه که حسن تهرانی
مأمور می‌شه تا واحد توپخانه رو تو سپاه شکل بده و تو مدت
کوتاهی با استفاده از توپ و خمپاره‌هایی که از عاق غنیمت
گرفتن و تعمیر غنایم جنگی ۷۰۰ اراده توپ به توان نظامی
سپاه‌افزافه می‌شه تا تو نبرد موشکی سپاه هم دستش پربشه و از
همین جاست که تصمیم شهید تهرانی مقدم برای ساخت
موشک‌های ایرانی جدی‌تر از قبل می‌شه

تصویر حسن در حال تعمیر توپ

حسن آقای نقل ما این قدر درگیر طراحی و تقویت سیستم
موشکی هست که حتی تو مراسم خواستگاری هم با همون
کتونی و اورکت و لباس کار شرکت می‌کنه تا همسر و همراه
آینده‌ی زندگیش بدون شریک سفره‌ی مردی شده که جز لباس
تن و موتوری به عنوان مرکب اما دلی پر از عشق به وطن هیچ
سودایی نداره که مایه‌ی دل‌خوشی باشه و فردای روز بله‌برون هم
عازم جبهه می‌شه تا توی مرخصی بعدی حضرت امام



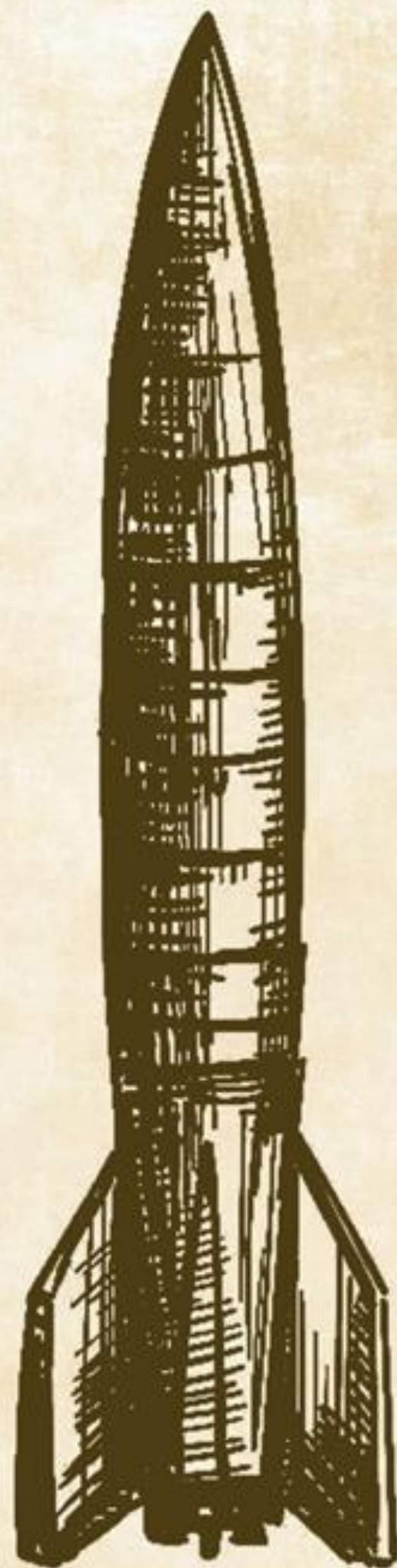
اشاره به تصویر خطبه‌ی عقد در حضور امام

عاقدها و همسرش بشه و زندگی پرفراز و نشیب اون‌ها در کنار هم آغاز. حسن اما آروم و قرار نداشت، صدام بی‌رحم مدام شهرای ایران رو با موشک‌هایی که شوروی و فرانسه و آمریکا در اختیارش می‌داشتن پشت سرهم گلوله‌بارون می‌کرد اما ایران اسلامی که تصمیمش رو برای استقلال گرفته بود با وجودی که به کشورش حمله شده بود تحریم بود و هیچ موشکی نمی‌تونست بخره تا جواب یکه‌تازی‌های بعثی‌های عراقی رو بده

تصویر شهید تهرانی در حال تماشای یک موشک در نمایشگاه خارج از کشور

و همین باعث می‌شد تا حسن آقا روزبه‌روز عصبانی‌تر از استکبار جهانی و مصمم‌تر به توان داخلی به فکر ساخت موشک باشه و برای رسیدن به تکنولوژی ساخت موشک تو نمایشگاه‌های نظامی کشورهای مختلف شرکت کنه.

حالا رسیدیم به سال ۱۳۶۴، جنگ بین ایران و عراق ۵ ساله شده و نیاز به تسلیحات روز دنیا بیشتر، حسن تهرانی مقدم با دستور وزیر وقت سپاه مسئول تأسیس تیپ موشکی ایران می‌شه و از حسن توپخانه تبدیل می‌شه به حسن موشکی تا اولین قدم‌ها برای تبدیل شدن به پدر موشکی ایران شروع بشه. با هزار ترفند، دولت موفق شده کشور لیبی رو مجاب کنه تا یه تعداد موشک اسکاد بی در اختیار ایران بذاره و این بهترین فرصته برای تهرانی مقدم تا تکنولوژی ساخت این موشکارو از نزدیک ببینه، بچه‌هاش رو برای آموزش روش شلیک این موشکا به سوریه می‌فرسته و یه عده از بچه‌های خودش رو به عنوان دستیار کنار مهندسای لیبیایی می‌ذاره تا چم و خم کارو از اونا یاد بگیرن.



تصویر نیروها در حال آموزش موشکی در سوریه

استفاده از این موشکا باعث می‌شه تا ایران یک قدم که نه،
صدها قدم رو به جلو بره و با موشک‌باران بانک رافدین عراق که
یه جورایی بانک مرکزی عراق بود و پالایشگاه کرکوک و
ترمینال سربازای خارجی، صدام جنایت‌کارو که با موشک‌باران
شهرها و شهادت زن و بچه‌ی بی‌گناه هرروز وحشی‌تر از قبل
می‌شه، یه گوش‌مالی درست و حسابی بدن

تصویر صدام در حال گفتگو با رییس‌جمهور آمریکا

صدام که دید هوا پسه و با این اوضاع ممکنه شکست بخوره
رفت سراغ اربابش تا به لیبی فشار بیارن که مهندسای پرتاب
موشک رو از ایران خارج کنه و معلومه که رهبر لیبی هم
این‌کارو انجام می‌ده و حتی به تکنسین‌هاش دستور می‌ده
قطعات اصلی پرتاب موشک رو هم بردارن تا ایران نتونه از اون
موشکا استفاده کنه اما زهی خیال باطل که حسن‌آقا حساب
این‌جا رو هم کرده بود و تو همون مدت کوتاه زیر و بالای
تکنولوژی این موشکارو به قول معروف از خود کرده بود تا
وابسته به هیچ نیروی خارجی نباشیم.

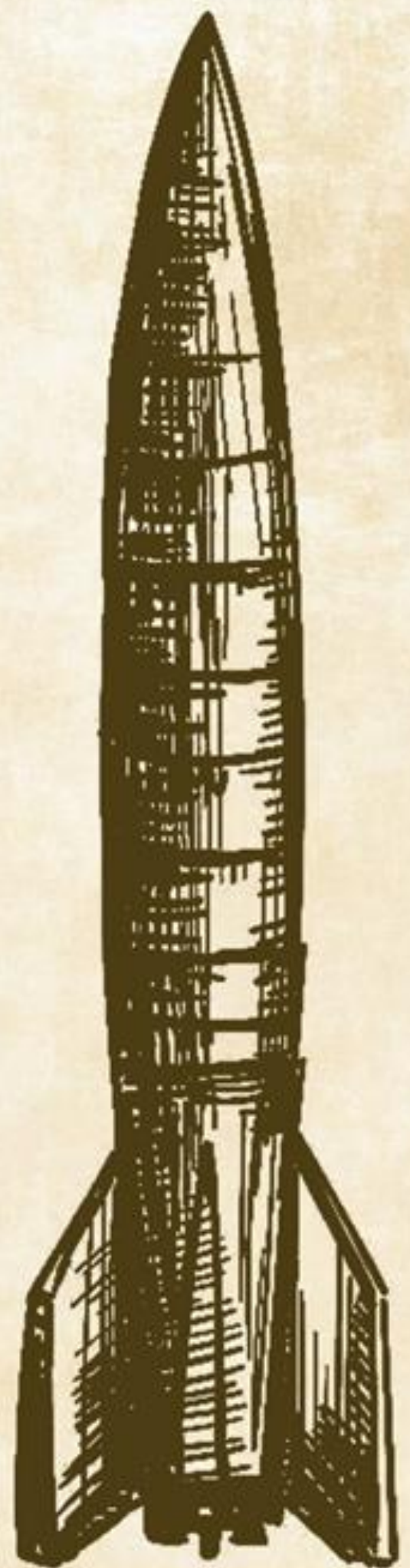


تصویر گفتگوی شهید با نیروهایش

شهید تهرانی مقدم بلافاصله نیروهایش رو جمع می‌کنه و می‌گه باید دست رو زانوهای خودمون بذاریم و همت کنیم هر خرابکاری که غریبه‌ها کردن رو با دست و دانش خودمون درست کنیم و هفده روز بعد مقر نیروی هوایی عراق با موشکایی که مهندسای ایرانی ساخته و پرداخته و نواخته بودن منهدم شد تا دشمن بدونه هیچی حریف غیرت و میهن‌دوستی یک ایرانی نمی‌شه. اما اینم ته خط آرزوهای حسن اقا نبود. دوتا موشک از سپاه امانت گرفت تا با مهندسی معکوس اولین موشک ساخت ایران رو به سمت بانک رافدین عراق شلیک کنه و ترس رو به جون دشمن بندازه و با صدای بلند به جهان بگه: موشک جواب موشک

نگر تا چه کاری همان بدروی*** سخن هرچه گویی همان بشنوی
درشتی ز کس نشنود نرم‌گوی*** به جز نیکویی در زمانه مجوی

حسن‌آقای نقل ما اما به همین جا قانع نشد و رفت سراغ قدم بعدی که ساخت سکوی پرتاب موشک باشه، یه جور خودرو که موشک روش سوار می‌شه و قابلیت جابه‌جایی داره؛ اما امان و صدامان از دشمن که برای جلوگیری از پیشرفت ایران عزیز ما، با تحریمای ظالمانه، دست مارو برای خرید قطعات ساخت سکوی پرتاب بسته بود اما مگه این‌چیزا می‌تونه مانع حرکت حسن تهرانی مقدم و نیروهایش بشه؟ ابداء... القصه که با هزار مکافات موتورای سکو رو خریدن و ساختش رو با قطعات داخلی تکمیل کردن و تو اولین نمایشگاه بین‌المللی

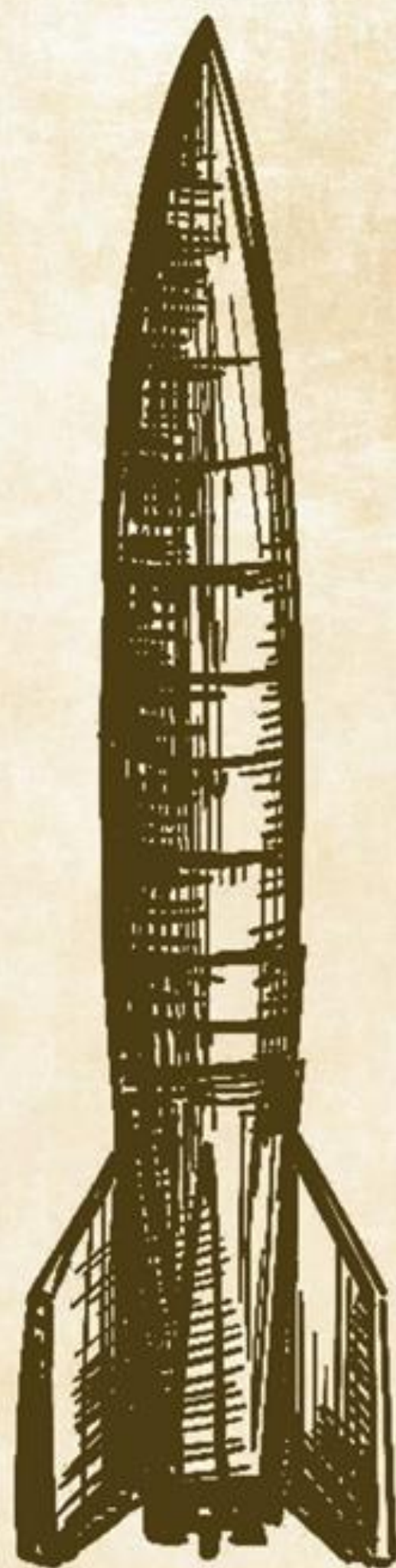


تصویر سکوی پرتاب موشک درحالی که کارشناسان خارجی دور آن حلقه زده‌اند

سکوی پرتابه‌ی ایرانی باعث حیرت جهانیان شد و مدام دور این
سکو می‌چرخیدن تا بفهمند ایران با چه توان و تکنولوژی
همچی سکویی رو ساخته؟ اونم در شرایط تحریم.
توانایی‌های حسن‌آقا فقط تو ساخت موشک و آزمایش
سوخت‌های مختلف نبود. اون یه ورزشکار آماده بود؛ عشق
فوتبال و اهل کل کل تو بازی. یه روز تصمیم گرفت ۵هزار نیروی
بسیج و سپاه رو ببره دماوند تا از اوج بلندترین قله ایران به
جهان نشون بده ما هنوز آماده‌ایم. سال ۱۳۸۱ روز میلاد
حضرت فاطمه، قله‌ی سپیدپوش دماوند از خیل پرشمار
بسیجیا سیاه شده بود و پرچم یا زهرا، بر فراز دماوند عظمت
ایران رو فریاد می‌زد.

تصویر شهید در اجتماع بسیجیان در قله‌ی دماوند

با این همه دغدغه و مشغله اما نماز اول وقتش هیچ‌وقت
فراموش نشد؛ حتی توی شرایط تمرین صخره‌نوردی وقتی روی
یک تیغه‌ی خطرناک درحال حرکت بود همین که صدای اذان
رو شنید بی‌فوت وقت رو همون صخره به نماز واستاد، صخره‌ای
که یک لحظه غفلت یا ثانیه‌ای لغزش اونو به مق دره‌ای عمیق
پرتاب می‌کرد؛ اما عشق به معبود ترس نمی‌شناسه و هر زمان
که صدات کرد باید قامت خم کنی به عبادتش



تصویر شهید در حال نماز بر روی پرتگاه

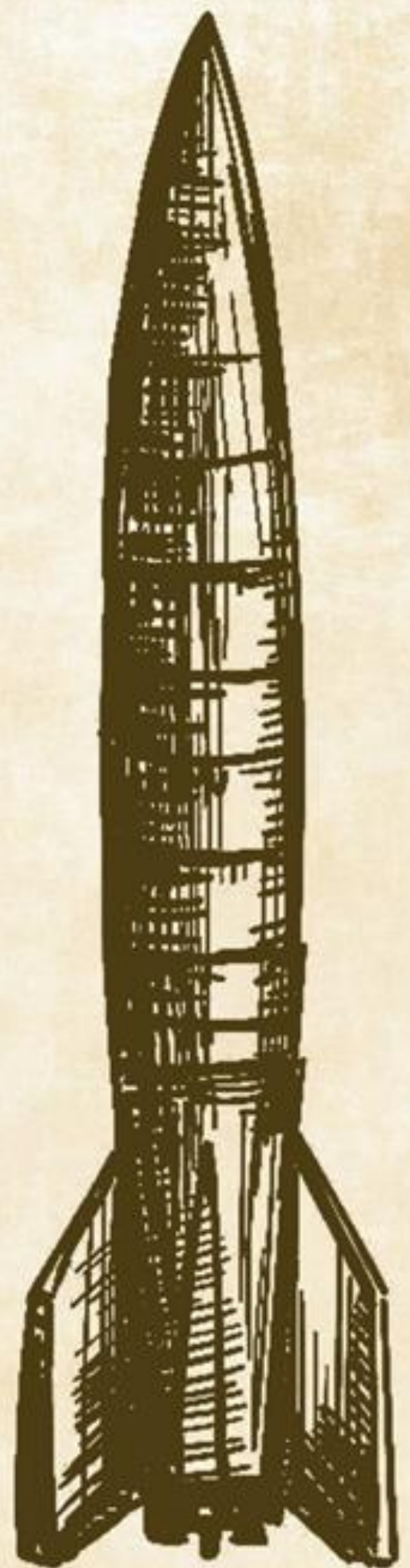
رسیدیم به یکی از روزای سرد آبان ۱۳۹۰؛ همه با نشاط و شور عجیبی توی پادگان در حال کار و تلاش بودن. با هم شوخی می‌کردن و می‌خندیدن. آخه آخرین مراحل آزمایش سوخت یه نوع موشک بود که نتیجه‌دادنش یک موفقیت بی‌نظیر جهانی برای ایران بود؛ همه چیز آماده و مرتب؛ کار طبق برنامه جلو می‌ره و همه چیز رو روال و نظمی که مخصوص حسن آقا بود؛ محیط کار رو با آب شسته بودن و آب بخار کرده بود و سقف سوله‌ی آزمایش بخار گرفته بود حاج حسن تا بخار سقف رو دید گفت این بخار برای کار ما مضره.

تصویر تعدادی بسیجی در حال تی کشیدن سقف سوله

فی الفور چندتا از نیروها جستن رو سقف و با تی مشغول خشک کردن سقف شدن که یکمهو...

تصویر انفجار

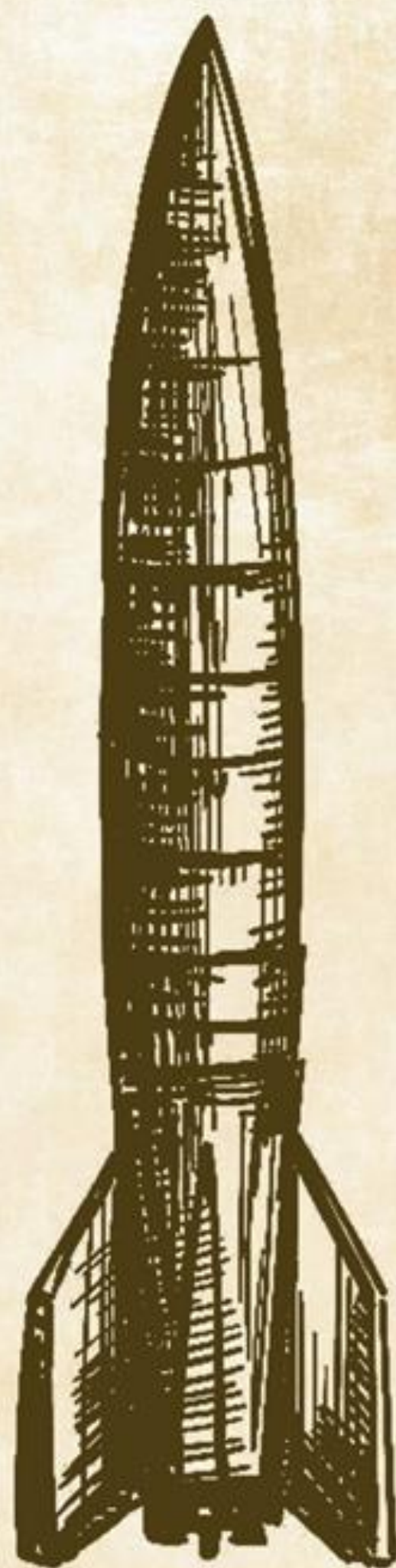
انفجار مهیبی رخ داد که به اندازه ۲ و نیم ریشتر تهران رو لرزاند. حاج حسن تهرانی مقدم به همراه ۳۹ نفر از متخصصین موشکی و کادر مجرب و جهادگرس که براش می‌مردن در کنار هم شهد شیرین شهادت رو سرکشیدن و به آسمون پرکشیدن تا آرزوی دیرینه‌شون محقق بشه.



حسن آقا همیشه عادت داشت با دست پر پیش آقا و مراد خودش بره؛ همیشه صبر می کرد تا پروژه هاش نتیجه بده و گزارش موفقیت های تیمش رو برای رهبری ببره و از ایده های جدیدش با آقا حرف بزنه. اما این بار یرمراد با پای خودش به دیدن سردارش آمد.

تصویر مقام معظم رهبری بر تابوت شهید

مقام معظم رهبری، شهید حسن تهرانی مقدم رو سردار عالی قدر، پارسای بی ادعا و دانشمند برجسته خطاب کردند و گفتند: نشد حسن آقا قولی به ما بدهد و انجامش ندهد. این هم نقلی بود برای درس گرفتن من و شما که ساختن وطن وظیفه ی همه ی ماست و. تلاش برای استقلال وطن در ذات ما. از الان به فکر ساختن فردای خودمون و وطنمون باشیم که در نوجوانی هم می شه بزرگ بود و بزرگی کرد



ابا داور پاک گفتم به راز***که ای چاره خلق و خود بی نیاز
رسیده به هر جای برهان تو***نگردد فلک جز به فرمان تو
یکی بنده ام با دلی پر گناه***به نزد خداوند خورشید و ماه
امیدم به بخشایش تست و بس***به چیزی دگر نیستم دسترس
به بد مهری من روانم مسوز***به من بازبخش و دلم برفروز

حق پشت و پناhton باشه

